

## بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرا

شهرام یوسفی فر\*

بهزاد اصغری\*\*

### چکیده

سلجوقیان که نظام قبیله‌ای داشتند و از رسوم و سنت‌های قبیله‌ای پیروی می‌کردند، در آغاز در امور نظامی نیز ساخت قبیله‌ای داشتند. سلاجقه در جایگاه جدید خود در مقام حاکمان قلمروی وسیع مجبور به استفاده از عناصر و امرای نظامی از دیگر قوم‌ها بودند که این امر به اختلاط قومی در داخل سپاه ثابتی منجر می‌شد که بنا به نیازها و ضرورت‌ها تشکیل داده بودند. روند سازماندهی عناصر نظامی در بافت سپاه سلجوقیان و به دنبال آن جای‌گیری این عناصر در ساختارهای سیاسی و اداری، به حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی جدید منتهی می‌شد و پایگاه سیاسی و اجتماعی را برای امرا در پی داشت. جای‌یابی در این ساختارها و عرصه‌ها موجب جهت‌یابی‌ها و جهت‌گیری‌هایی به منظور کسب حداکثر منافع می‌شد. نوشتار حاضر درصدد بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی و سیاسی کسب‌شده در حکومت سلجوقی از سوی امرای نظامی در گرایش مرکزگرایی یا مرکزگریزی آن‌هاست. به همین منظور ابتدا به شناسایی پایگاه امرای نظامی پرداخته شده است که جای‌یابی امرای نظامی با پایگاه‌های قومی مختلف چون ترکمن، ترک، عرب، و ایرانی را در گروه‌بندی‌های موجود از امرای نظامی در ساختار حکومت شامل امرای اقطاع‌دار، امرای درباری، و امرای سرگردان نشان می‌دهد. قرارگرفتن در این

\* استاد، پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Shyousefifar@yahoo.com

\*\* نویسنده مسئول) کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Asghari63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱

گروه‌بندی‌ها پایگاهی سیاسی برای این عناصر قدرت در پی داشت که خود پایگاه اجتماعی را موجب می‌شد. قرار گرفتن امرای نظامی در این چهارچوب‌ها گرایش‌هایی را همچون مرکزگرایی و مرکزگریزی در پی داشت که در روند سیاسی و اجتماعی جامعه نیز مؤثر بود. با قدرت‌گیری امرای نظامی در این چهارچوب‌ها و شکل‌گیری ارتباط‌های اجتماعی با جامعه تحت تسلطشان، حوزه‌های مستقل قدرت شکل می‌گرفت که حکومت سلجوقی را دچار ضعف و زمینه‌آزمی پاشیدگی سلجوقیان را فراهم می‌کرد.

**کلیدواژه‌ها:** امرای نظامی، سلجوقیان، نظامی‌گری، اقطاع‌داری.

## ۱. مقدمه

ورود قبایل ترک سلجوقی به ایران در قرن پنجم ه.ق، موجب تحول در گروه‌بندی‌ها و ساختار نظامی شد؛ ورود عناصر ترک در ساخت نظامی افزایش یافت و رهبران سلجوقی با تصرف قلمرویی وسیع به نخبگان سیاسی<sup>۱</sup> بدل شدند. این عناصر نظامی به تدریج در بافت اجتماعی و سیاسی جای یافتند و الگوی جدیدی از نخبگان نظامی را، که دارای پایگاه‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی متفاوت بودند، شکل دادند. این امر در روند دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه آن عصر نیز تأثیر گذاشت. از این رو، بررسی پایگاه اجتماعی و سیاسی عناصر نظامی در حکومت سلجوقیان به تحلیل درست‌تر و دقیق‌تر از توان و کارکردها و تأثیر آن‌ها در سیر حوادث سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی آن دوره می‌انجامد.

به دنبال تغییر ساختاری سپاه سلجوقی از حالت قبیله‌ای به شکل سپاه ثابت و سپس به‌وجود آمدن نهادهای قدرت‌مداری چون سازمان غلامان و نهاد اتابکی، تغییراتی در پایگاه و جایگاه عناصر نظامی صورت گرفت که آنان را به عوامل مسلط در حکومت تبدیل کرد. تغییر جایگاه و تثبیت این عناصر در نظام سیاسی به صورت مطلق از طریق اعمال قدرت از راه کسب مناصب و نیز سازمان غلامان و نهاد اتابکی انجام می‌گرفت. این امر در رابطه‌ای دوسویه با موقعیت آن‌ها در نظام اجتماعی جامعه عصر سلجوقی قرارداد داشت و کسب این موقعیت‌ها موجب تثبیت و ارتقای جایگاه اجتماعی آن‌ها می‌شد. موقعیت ایجادشده از این تقابل برای این نخبگان قدرت تمایلاتی را در چگونگی اعمال قدرت و گرایش‌های سیاسی پدید می‌آورد. برای نمونه، گرایش‌های مرکزگرایی و مرکزگریزی در ارتباط مستقیم با پایگاه اجتماعی و سیاسی عناصر قدرت قرار داشت. بر این اساس، با شناسایی پایگاه اجتماعی،

اقتصادی، و سیاسی امرای نظامی عصر سلجوقی و جای‌گیری آن‌ها در گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بررسی گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی امرای نظامی عصر سلجوقی ممکن خواهد شد.

با توجه به این امر، پایگاه اجتماعی - سیاسی نظامیان عصر سلجوقی بر اساس پرسش زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: پایگاه اجتماعی - سیاسی گروه‌های نظامی عصر سلجوقی چه تأثیری در تمایلات و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی امرای نظامی آن دوره داشت؟

در این راستا باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که امرای نظامی عصر سلجوقی از چه پایگاه اجتماعی و سیاسی در ساختار حکومت سلجوقیان برخوردار بودند و گرایش‌ها و تمایلات امرای نظامی در پیوند با پایگاه اجتماعی و سیاسی آن‌ها چه تأثیری در روند اجتماعی و سیاسی حکومت سلجوقی داشت؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها می‌توان فرضیه‌های زیر را در نظر گرفت: الف) ساختار دوگانه سپاه در عهد سلجوقی در نتیجه تداخل مناسبات دو جامعه یک‌جانشین و کوچ‌رو بود. این ساختار ناهمگون، متشکل از امرای ترک با پایگاه‌های قبیله‌ای، در کنار امرای ایرانی بود که نمایندگی دودمان‌های حکومت‌گر بومی با الگوهای نظامی‌گری خاص ایرانیان را برعهده داشتند. موقعیت سیاسی امرای نظامی را با توجه به این موقعیت دوگانه و در پیوند با پایگاه اجتماعی امرای نظامی عصر سلجوقی باید بررسی کرد؛

ب) تفاوت در پایگاه اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی امرای نظامی سلجوقی پیامدهای خاص خود را در عرصه سیاست‌ورزی، به شکل دفاع از رویه‌های مرکزیت‌گرایانه و یا گرایش‌های تجزیه‌طلبانه، داشت. با توجه به این امر، این عناصر در روند حفظ، تثبیت، و زوال حکومت سلجوقی نقش‌های متفاوتی ایفا کردند که در پیوند با جایگاه و پایگاه سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی آن‌ها باید دیده شود.

## ۲. گروه‌بندی امرای نظامی

عناصر نظامی حکومت سلجوقی، در آغاز شکل‌گیری (اوایل قرن پنجم هجری قمری)، از نیروهای قبیله‌ای ترکمن هم‌پیمان ترک آن‌ها بودند که در قالب الگوی قبیله‌ای انسجام می‌یافتند. این گروه‌ها هسته اصلی سازمان نظامی سلجوقی به‌شمار می‌آمدند و الگوی رفتاری آن‌ها مبتنی بر روال‌ها و سنت‌های قبیله‌ای بود. این نیروها در وضعیت جدید و

تشکیل حکومت تمایل داشتند روال‌های قبیله‌ای را تداوم بخشند. به تدریج سلجوقیان، علاوه بر نیروهای ترکمن و ترک، تلفیقی از نیروهای بومی و محلی تحت رهبری فرماندهان محلی به خدمت پذیرفتند. این امر سبب شد سازوکارهای جدیدی برای هماهنگی نیروهایی که به تازگی به یک‌دیگر پیوسته بودند، در نظر گرفته شود که نتیجه آن ایجاد سازمان سپاه ثابت خاص این دوره بود.

با ورود غلامان به شکل منسجم‌تر در ارکان حکومت سلجوقی و در پی آن شکل‌گیری نهاد اتابکی، عنصر غلامان نیز به نیروهای پیشین یعنی ترکمنان، ترک‌ها، و نیروهای نظامی ایرانی (ترک‌نژاد، ایرانی‌نژاد، و غیره) افزوده شد. سازمان غلامان نهادی بود که مانند ابزاری کارآمد برای تثبیت و تمرکز امور در دست شخص سلطان عمل می‌کرد. این نهاد جدید که صورت‌بندی جدیدی از تشکل غلامان در خدمت نظام‌های پیشین (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۸۳-۲۸۵) را ارائه می‌کرد در تطبیق با شرایط جدید، مهم‌ترین عامل تحکیم قدرت سلجوقیان شد. وجود یک هسته غلامان در حکومت‌های پیشین (فرای، ۱۳۸۱: ۱۶۲) زمینه مناسبی را برای گسترش و استفاده از این سازمان نظامی در وضعیت جدید برای سلجوقیان در مقام حاکمان قلمرو گسترده مهیا می‌کرد. به این ترتیب، سلجوقیان با نیروهای مختلطی با تفاوت‌های قومی و نژادی و همچنین ساختاری روبه‌رو بودند که ممکن بود جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی متفاوتی داشته باشند.

علاوه بر اختلاط قومی و نژادی عناصر نظامی در دوره سلجوقی، گروه‌بندی‌های مختلفی نیز در بافت نظامی سلجوقیان وجود داشت که بیش از پیش موجب پیچیدگی روابط و مناسبات در حکومت می‌شد. این گروه‌بندی‌ها تقسیم امرای نظامی بر اساس جایگاه و پایگاه سیاسی و اجتماعی آن‌ها بود. از این‌رو، برای شناسایی نقش سیاسی و اجتماعی امرای نظامی، لزوم بازشناسایی این گروه‌بندی‌ها و همچنین اختلاط‌های به‌وجودآمده مهم می‌نماید. به این منظور ابتدا گروه‌بندی‌های آن دوره شناسایی و بررسی و جای‌یابی آن‌ها در نظام مناسبات سیاسی و اجتماعی عصر سلجوقی پرداخته می‌شود و سپس به ترکیب قومی و نژادی آن‌ها اشاره خواهد شد.

بر اساس جایگاه امرا در مناسبات حکومت سلجوقی، می‌توان از امرای عصر سلجوقی تقسیم‌بندی‌ای به‌دست داد که بر اساس آن امرای نظامی به سه گروه عمده یعنی امرای دربار، امرای اقطاع‌دار، و امرای سرگردان یا آواره تقسیم می‌شوند (لمبتن،

۱۳۶۳: ۳۲). در مطالعه حاضر تقسیم‌بندی بالا ملاک قرار خواهد گرفت.

## ۲.۱ امرای مقیم دربار

دربار یا درگاه در عهد سلجوقی به مقر سلطان اطلاق می‌شد (انوری، ۱۳۵۵: ۱۴)؛ برای مثال اشارات به دربار ملک‌شاه در حلب به هنگام لشکرکشی وی به شام به خوبی این ویژگی را نشان می‌دهد (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۶۵). امرای نظامی با دراختیارداشتن نیروی نظامی که فرمان‌برداری خود را به فرمانده‌شان ابراز می‌کردند (لمبتن، ۱۳۶۳: ۳۵)، کانون‌های قدرت به‌شمار می‌آمدند و اینان در آغاز حکومت سلجوقی عمدتاً متشکل از امرای ترکمن‌ها و از قوم اوغوز بودند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۶۷). این امر در مقام صاحبان قدرت در نظام تصمیم‌گیری حکومت سلجوقی، از راه مناصب و مقام‌هایی که به‌دست می‌آوردند، نقشی مهم برعهده داشتند و از سوی دیگر نیز جایگاه آن‌ها در حکومت سلجوقی نشان‌دهنده قدرت و توانایی آن‌ها بود.

اگر چه گروه‌بندی امرای عصر سلجوقی در قالب سه گروه عمده (امرای دربار، امرای اقطاع‌دار، و امرای سرگردان یا آواره) دیده می‌شد، پذیرفتن این تقسیم‌بندی باید با توجه به جابه‌جایی‌های صورت‌گرفته بین این گروه‌ها و گاه وجود عناصری خارج از این دسته‌بندی‌ها چون امرای نظامی در مناصب شهری مانند شهنه، صورت گیرد. ترکیب ناهمگون نیروهای نظامی از لحاظ نژادی و قومی با زمینه‌های کوچ‌روی یا یک‌جانشینی در تقابل با یک‌دیگر، ناچار در الگوی ارائه‌شده از سوی سلاجقه از سازمان سپاه قرار می‌گرفت که به شکل یک سپاه ثابت صورت‌بندی خود را یافته بود. این امر با نبود اشتراک منافع و همچنین متشکل نبودن در قالب یک جبهه مشترک (بوپل، ۱۳۸۱: ۲۲۱) متضمن گسیختگی و گاه تداخل در حکومت سلجوقی بود.

امرای مقیم دربار که در دربار سلطان سلجوقی حاضر بودند و اداره تشکیلات روزانه دربار و سپاه را برعهده می‌داشتند (لمبتن، ۱۳۸۶: ۲۶۵). دربار سلجوقیان به دلیل غلبه عنصر نظامی، حضور سلطان، و وجود کانون‌های قدرت متشکل (دیوان‌سالاری و نهاد وزارت) به این امر اجازه اعمال قدرت در مناسبات تعیین‌شده را می‌داد و این عوامل موجب می‌شد حضور در دربار جذابیت بیش‌تری برای امرای داشته باشد. این جذابیت سبب می‌شد دیگر امرای نیز، در تلاش برای به‌دست‌آوردن جایگاهی در حکومت سلجوقی، بکوشند از طریق نمایندگان خود بر روند موجود در دربار احاطه داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌ها نقش

فعال‌تری ایفا کنند (همان: ۲۶۵-۲۶۶).

متصدیان در دربار بیش‌تر از امرای نظامی و سپاهیان ثابت انتخاب می‌شدند (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۲۵) و از لحاظ نظری موجب خود را به صورت ثابت دریافت می‌کردند و به این ترتیب؛ مستقیم به شخص سلطان وابسته بودند؛ اما به مرور تغییراتی صورت گرفت و امرای حاضر در دربار از سلطان، به جای دریافت موجب ثابت، اقطاع می‌گرفتند و یا از طریق مناصبی مانند طشت‌دار سلطان اداره ایالتی را عهده‌دار می‌شدند (Bosworth, 1965: 1082).

جای‌گرفتن امرای در دربار و ارتباط مستقیم آنان با سلطان امتیازهایی مانند دریافت اداره ایالت و یا دریافت اقطاع را نیز برای آن‌ها به همراه داشت. لازمه این امر ارتباط نزدیک با سلطان بود، به همین دلیل به‌نظر می‌رسد این امر، از لحاظ گرایش‌های سیاسی و اجتماعی، باید نزدیکی بیش‌تری با سلطان نشان می‌دادند. این امر به‌وضوح در سیر حوادث عهد سلجوقی دیده می‌شود، چنان‌که در ابتدای کار سلجوقیان با توجه به تمایل سلاطین سلجوقی به تمرکز امور در دربار تحت نظارت وزیر، امرای دربار نیز در این نظام، گرایش مرکزگرایانه خود را در قالب سپاه ثابت (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۶۳۵-۶۳۶) و نهادهای هم‌سو تحت نظارت فائمه وزیر نشان می‌دادند.

گرایش به خودمختاری و درنهایت شکل‌گیری حکومت‌های مستقل را با قدرت‌گیری امرای در نظام سلجوقی و در رأس آن در دربار می‌توان دید. قدرت‌گیری این عناصر در دربار به این ختم می‌شد که سلطان سلجوقی آن‌ها را از دربار دور کند (یوسفی‌فر، ۱۳۷۵: ۱۶۶-۱۶۷)؛ اگرچه این سیاست نیز در مغایرت با خواست سلطان قرار می‌گرفت و در ادامه به ایجاد کانون‌های قدرت دیگری منجر می‌شد که در ایالات و به صورت مستقل و دور از نظارت حکومت مرکزی شکل می‌گرفت. به این ترتیب، مقوله قدرت‌گیری امرای مقیم دربار درنهایت به شکل‌گیری کانون‌های محلی قدرت و گاه ظهور حکومت‌های نیمه‌مستقل در قلمروهای منطقه‌ای می‌انجامید.

امرای دربار با توجه به این‌که مانند دیگر گروه‌های همگون، از طریق نظام اقطاع یا منصب شحنگی و یا حکومت ایالت، با لایه‌های مردم در ارتباط نبودند، به‌گونه‌ای، فقط می‌توانستند نماینده گروه خاصی باشند که در دربار حضور داشتند و مناصبی را در ارتباط با سلطان چون امیر آخوری یا امیر حرس برعهده می‌گرفتند و مسئولیت خدمت به سلطان

را داشتند. به همین دلیل، می‌توان گفت جهت‌گیری‌ها و نقش این گروه خاص از امرا در ارتباطی دور با لایه‌های فرودست مردم صورت‌بندی خود را می‌یافت.

## ۲.۲ امرای اقطاع‌دار

نظام اقطاع که بنا به نیاز اداری و اقتصادی کشور برای تسهیل چرخش امور مالی به وجود آمد (لمبتن، ۱۳۴۶: ۶۲)، رفته‌رفته شکلی غالب در پرداخت‌های لشکری یافت که نشان از بروز دگرگونی‌هایی در وضعیت اقتصادی و سیاسی داشت. اداره غیر مستقیم مناطق تصرف‌شده از طریق واگذاری اقطاع (لمبتن، ۱۳۶۳: ۲۹)، تأمین نیازهای جدید اداری در ایالات تازه فتح‌شده (Cahen, 1971: 1088-1089) برای تأمین نیازهای مالی سپاه (لمبتن، ۱۳۵۶: ۵۸۳)، و نیز واگذاری اقطاع در حکم اعطای امتیاز بهره‌برداری از منابع مالی به عناصر درباری یا امرای نظامی و همچنین به عنوان بخشش به افراد مورد توجه سلطان (Bosworth, 1965: 1082; Lambton, 1998: 522-523) یا تأمین ملزومات لشکرکشی‌ها (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۹) نمونه‌هایی از اشکال واگذاری اقطاع از سوی سلاطین سلجوقی به‌شمار می‌آید.

تفاوت ماهوی اقطاع‌داری در عهد سلجوقیان (turan, 1999: 312-313) و گذار آن از اقطاع‌التملیک به اقطاع‌الاستغلال که قدرت تصمیم‌گیری و خودمختاری بیش‌تری به صاحبان اقطاع که اغلب متشکل از امرای نظامی بودند، می‌داد و تبدیل آن به یک نظام مسلط (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۶۴۶) و مستقل در حکومت سلجوقی به قدرت‌گیری امرای نظامی منجر می‌شد که اقطاع‌ها را دریافت می‌کردند. این نهاد، در مسیر خود، بنا به انگیزه‌های گوناگون اعطای آن (لمبتن، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۲۳) و درنهایت با ترکیب با دیگر عوامل دخیل، همچون سازمان غلامان و نیز نهاد اتابکی، صورت جدیدی را از خود ارائه می‌کرد.

اقطاع‌الاستغلال که پیش‌تر در عهد آل‌بویه به شکل اقطاع نظامی صورت‌بندی خود را یافته بود (سجادی، ۱۳۷۹: ۹/۶۵۱؛ Cahen, 1971: 3/ 1089-1091)، بیش‌تر در قسمت‌های شرقی قلمرو سلجوقیان وجود داشت (بویل، ۱۳۸۱: ۲۳۰)، اما در روند توسعه نظام اقطاع، در قسمت‌های غربی نیز متداول شد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۴ به بعد؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۱ به بعد). تفاوت ماهوی این دو نوع اقطاع در کارکرد آن دو نهفته است، به‌گونه‌ای که اقطاع‌التملیک از لحاظ نظری، عاملی برای گسترش بهره‌برداری از زمین مورد اقطاع و گسترش کشاورزی به‌شمار می‌آمد، در صورتی که

اقطاع الاستغلال به معنای واگذاری حق بهره‌برداری از زمین مورد بحث بود که به مدت محدودی به صاحب اقطاع واگذار می‌شد. در نوع اخیر اقطاع، صاحبان اقطاع بنا به تفاوت مبانی نظری در استفاده از زمین‌های مورد بحث، که خود حاصل دیدگاه جدیدی در نظام فکری عناصر نورسیده کوچ‌رو یعنی سلجوقیان بود، به کاربردی متفاوت از زمین معتقد بودند.

شیوه خاص بهره‌برداری از زمین در عهد سلجوقی، تحت نام اقطاع الاستغلال در حکم منبع تأمین مالی سپاه متضمن تداخل‌ها و ناهماهنگی‌هایی در عرصه زمین‌داری بود که می‌شود آن را تخالف دو گروه ساکن در زمین‌های مورد اقطاع و صاحبان اقطاع دانست. چگونگی استفاده از زمین‌های اعطاشده و تفاوت کاربرد آن نزد دو گروه ذی‌نفع در امر زمین‌داری، یعنی کشاورزان و عناصر نورسیده (کوچ‌روها)، را متناسب با زمینه‌های بومی و محلی آنان می‌توان دریافت. ساکنان زمین‌های اقطاعی با توجه به زمینه بومی و محلی‌شان، به دنبال بهره‌برداری منظم و بلندمدت از زمین‌های اقطاعی بودند، در صورتی که، صاحبان جدید به دنبال استفاده از زمین‌های مورد نظر برای احشام و دام خود به‌مثابه چراگاه بودند که متضمن استفاده کوتاه‌مدت از این زمین‌ها بود (لمبتن، ۱۳۷۷: ۱۲۰). این تقابل با قرارگرفتن زمین‌ها در اختیار صاحبان اقطاع، موجب اختلال در ایجاد آبادانی و گسترش کشاورزی شده بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۴۶/۱) که از وظایف مقطعان پیش از این دوره به‌شمار می‌آمد.

واگرایی بین ساکنان زمین‌ها و صاحبان اقطاع منجر به جدایی این دو گروه از یک‌دیگر در بعد اجتماعی می‌شد، به‌گونه‌ای که گروه صاحب اقطاع مجزا از دیگر لایه‌ها قرار می‌گرفت و در سطحی دیگر توان ایجاد پایگاهی مستقر در بین لایه‌های اجتماعی را نمی‌یافت. صاحبان زمین در شرق و در ایران، برخلاف نمونه‌های غربی خود، در شهرها تجمع و تمرکز یافته بودند (لمبتن، ۱۳۷۷: ۱۲۲)؛ به این ترتیب، این گروه‌ها نمی‌توانستند ارتباط مستقیمی با مردم تحت تسلط خود برقرار کنند و به همین سبب، منافع مردم خود را نمایندگی نمی‌کردند. شکل‌نگرفتن ارتباطی مستمر و نبود رویه‌ای پایدار در اقطاع‌ها، که نتیجه جابه‌جایی‌های مداوم مقطعان بود، علقه‌های پایدار بین عوامل دخیل در امر اقطاع‌داری ایجاد نمی‌کرد. نداشتن اختیار قضاوت و نظارت حقوقی بر امور مردم (سجادی، ۱۳۷۹: ۹/۶۵۱) دست کم به صورت نظری، نشان‌دهنده محدودۀ تعهدات و وظایف مقطع در قالبی محدود است (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۴۳) که ممکن است نشان‌دهنده دیدگاه رایج در مورد نوع ارتباط صاحبان اقطاع و ساکنان آن باشد. اگرچه نمونه‌های اقطاع موروثی، پیش



از سلجوقیان، نیز وجود داشت (سجادی، ۱۳۷۹: ۹/ ۶۵۰) در عهد سلجوقی، با تمایل امرای نظامی به تسلط کامل بر همه شئون و همچنین ایجاد نهادهای هم‌سو چون اتابکی این روند تقویت شد.

موروثی شدن اقطاع با تضعیف حکومت مرکزی و همچنین تمایل امرای نظامی در نقش صاحبان اقطاع به استقلال بیش‌تر در ترکیب با نهاد اتابکی روند جدیدی را در حکومت سلجوقی به وجود می‌آورد که از آن به شکل‌گیری حکومت‌های مستقل در قالب حکومت‌های اتابکی یاد می‌شود (باسورث، ۱۳۷۱: ۱۷۸ به بعد). نظارت بر اقطاع که پیش از ضعف حکومت مرکزی به شکل مستمر انجام می‌گرفت با تضعیف حکومت به کلی از نظارت حکومت مرکزی خارج شد (لمبتن، ۱۳۴۶: ۶۴)؛ و به این ترتیب، حوزه‌های قدرت مستقل شکل گرفتند که در تقابل با مرکزیت‌گرایی پیشین حکومت سلجوقی بودند.

جای‌گیری صاحبان اقطاع در بافت اجتماعی اقطاع تحت تسلط خود و ارتباط مستمر و پایدار با جامعه پیرامون به تغییراتی در حوزه اقطاع‌داری پیشین می‌انجامید. این امر موجب می‌شد علقه‌هایی که در نظام اقطاع‌التملیک بین صاحبان اقطاع و منافع بلندمدت ساکنان اقطاع وجود داشت، به شیوه‌ای دیگر در این نظام مورد استفاده قرار گیرد. در این نظام، دیگر مقطع نماینده منافع خلیفه یا سلطان به‌شمار نمی‌آمد که در مقابل خدماتی که ارائه می‌داد، می‌توانست به جای پاداش از عواید زمین مورد اقطاع در فاصله زمانی معین بهره‌برداری کند. بنابراین، این صاحبان قدرت دیگر نخبگان نظامی نبودند که زمین تحت تصرف خود را محل عواید کوتاه‌مدت خود در نظر بگیرند، بلکه به نخبگان اجتماعی و سیاسی تبدیل شده بودند که منافع خود و ساکنان تحت تسلط خود را نمایندگی می‌کردند. تقابل اجتماعی ایجادشده ابتدایی در اقطاع نظامی میان مقطعان کوچ‌رو و کشاورزان یک‌جانشین، در سیر حوادث، به ارتباط با یک‌دیگر تبدیل می‌شد که از لحاظ سیاسی با شکل‌گیری حوزه‌های قدرت مستقل همراه بود.

### ۲.۳ امرای پراکنده

به نظر می‌رسد این گروه از امرا همراه نیروهای تحت اختیار خود، گروه‌های پراکنده‌ای را شکل می‌دادند که با توجه به وضعیت فرودست‌شان، جایگاه و موقعیت مستحکمی در شکل‌بندی نیروی نظامی سلجوقیان نداشتند. این گروه‌ها با توجه به نظام‌نیافتن در گروه‌های متشکل به نوعی منافع خود را نمایندگی می‌کردند.

امرای سرگردان همراه نیروهای تحت اختیار خود گروه‌هایی بودند که، در اثر از دست دادن سرکرده خود و یا دیگر دلایل (بویل، ۱۳۸۱: ۲۲۳)، به شکل نیروهای مزدوری درآمد بودند که گاه به نیروهای امرای دیگر می‌پیوستند و در امور نظامی شرکت می‌جستند. این گروه‌های نظامی آن‌چنان که از منابع برمی‌آید، بیش‌تر نیروهای قبیله‌ای همچون گردان شبانکاره بودند که پیش از آن به صورت نیروهای نظامی متشکل وجود داشتند (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۳، ۱۳۶؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲۷/۴)، اما بنا به دلایلی به خارج از حوزه نیروهای نظام‌مند سلجوقی منتقل شده بودند. این نیروها گاه با متشکل شدن تحت امر امیر یا والی قدرت‌مند می‌توانستند در امور نظامی شرکت کنند<sup>۲</sup>، اما اغلب به شکل نیروهای نامنظم در قلمرو حکومت سلجوقی دیده می‌شدند.

جز نیروهای قبیله‌ای پراکنده که خارج از بافت اصلی نیروی نظامی سلجوقیان قرار می‌گرفتند، نیروهای دیگری نیز بودند که از درون این محدوده به خارج از آن منتقل می‌شدند و این امر گاه موجب مزاحمت‌هایی برای حکومت سلجوقی می‌شد. مهم‌ترین گزارش به دست‌آمده از این روند اخراج شماری از سپاهیان از سوی ملک‌شاه سلجوقی است که با مخالفت نظام‌الملک، وزیر او، همراه بود. این گروه‌های اخراج‌شده، با متشکل شدن تحت فرمان نیروهای رقیب، عامل شکل‌گیری حوزه‌های فرعی قدرت و تضعیف حکومت سلجوقی شدند؛ مانند متشکل کردن سپاهیان اخراجی از سوی ملک‌شاه به دست تکش برادر ملک‌شاه (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۹۵؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳۰/۴). علاوه بر این گروه‌ها، در منابع، گزارش‌هایی از اخراج تعدادی از غلامان از سوی امرای سلجوقی نیز وجود دارد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۴۱) که نشان‌دهنده وجود طیف درخور توجهی از این نیروهای پراکنده در قلمرو سلجوقی است. این گروه‌ها عناصری سرگردان به‌شمار می‌آمدند که در مواقع لزوم به‌مثابه نیروی مزدور به نیروی امرای فرادست می‌پیوستند.

از لحاظ اجتماعی نیز، امرای پراکنده و نیروهای آن‌ها، با توجه به موقعیت خود و نظام‌نیافتن در ساخت اجتماعی، موقعیتی فرودست داشتند. دسترسی‌نداشتن به مناصب و موقعیت‌هایی که متضمن موقعیت سیاسی و اجتماعی همچون اقطاع‌داری و دیگر مناصب بود، سبب می‌شد این نیروها در صورت‌بندی اجتماعی، وضعیتی فرودست داشته باشند. این امر از طریق امرار معاش این گروه‌ها که وابسته به غارت و چپاول و یا بهره‌بردن از غنیمت‌های جنگی بود، پیداست. گاه این امر با قدرت‌گرفتن و جمع‌کردن نیروی نظامی بیش‌تر به صورت مراکز قدرت منطقه‌ای درمی‌آمدند و کانون‌های قدرتی را شکل می‌دادند

که مورد توجه دیگر مراکز قدرت قرار می‌گرفت.

گروه دیگری از امرای نظامی در عهد سلجوقی وجود داشتند که از لحاظ نظری در دسته‌بندی‌های ارائه‌شده بالا از امرا قرار نمی‌گرفتند. این گروه از امرا با توجه به جایگاه‌شان جزو امرای صاحب‌منصبی بودند که از لحاظ پایگاه اجتماعی نیز در ارتباط با لایه‌های گوناگون اجتماعی قرار می‌گرفتند. جای‌گیری این عناصر قدرت در حکومت سلجوقی متکی به تقسیم قدرت در ایالت‌ها برای اداره امور مبتنی بر جدایی امور نظامی از حاکم کشوری بود، چنان‌که در دیوان حکم‌رانی نیز که ماوردی همچون نهادی برای اداره حکومت به آن اشاره دارد، بخشی مربوط به امور قلمروها وجود داشت (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۰۷). به این ترتیب، در کنار حاکم کشوری یک نفر حاکم نظامی یا شحنه نیز قرار داشت که امور انتظامی شهر را برعهده می‌گرفت (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۳۱). علاوه بر آن، شحنه مقامی بود که با طوایف و قبیله‌ها ارتباط داشت و از طریق تقسیم مرتع و آب و همچنین در مقام رابط حکومت و این طوایف در امور مالی و نظامی ایفای نقش می‌کرد، چنان‌که در زمان سلطان سنجر، ترکمانان گرگان، دهستان، و مرو به واسطه شحنه با سلطان در ارتباط بودند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۸۱). درواقع، این منصب به‌نوعی واسطه‌ای بین حکومت مرکزی و قشرهای جامعه بود که وظیفه ارتباط برقرارکردن بین این دو حوزه و تعدیل و هدایت خواسته‌های آن‌ها را برعهده داشت (همان: ۸۲).

این حاکمان نظامی رفته‌رفته در تقابل با جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی به صورت حاکمان بلامنازع شهرها درمی‌آمدند (لمبتن، ۱۳۶۳: ۵۱) و روند جدیدی را درون حکومت سلجوقی شکل می‌دادند که به شکل‌گیری حوزه‌های مستقل قدرت در حکومت سلجوقی می‌انجامید. موقعیت دوگانه منصب شحنه که ناشی از انتصاب از سوی سلطان (نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۷۹) و نیز نمایندگی گروه‌های اجتماعی، چون ایلات یا ساکنان شهری بود، نشان‌دهنده پایگاه میان‌دست و موقعیت واسطه‌ای این گروه‌هاست.

دراختیارداشتن نیروی نظامی، در نظام مناسبات اجتماعی و سیاسی، برای این دسته از امرا موقعیتی دوگانه ایجاد می‌کرد که از یک سو، در قالب نهادی نظامی و صاحب قدرت در ارتباط با دیگر حوزه‌های قدرت قرار می‌گرفت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۸) و از سوی دیگر، در قالب نهادی اجتماعی و شهری با ضریب اعمال نفوذ در جامعه پذیرفتنی بود.

### ۳. پایگاه قومی امرای سلجوقی

### ۱.۳ امرای نظامی ترکمن

تشکیل سپاه سلجوقی در ابتدای شکل‌گیری این حکومت، مبتنی بر عناصر قبیله‌ای ترکمن بود (لمبتن، ۱۳۴۶: ۶۵). از آن‌جا که جامعه سلجوقی ترکیبی قبیله‌ای داشت و سلجوقیان زیرمجموعه قومی به نام اوغوز قرار می‌گرفتند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۴۰ / ۱)، ساختی ایلی داشتند. این ساخت خصوصیات مشخصی را در بافت‌های مشابه نشان می‌داد که در تخالف با نمونه‌های دیگری چون نظام‌های حکومت‌گر مبتنی بر تمرکز امور قرار می‌گرفت. از نشانه‌های حکومت‌های نظام‌مند و پیشرفته، در حوزه سیاسی، تمرکز امور در یک نقطه و شکل‌گیری حوزه‌های مشخص با وظایف تعیین‌شده است (وبر، ۱۳۸۴: ۲۲۵). ساخت اولیه حکومت سلجوقی، با تقسیم قلمرو بین اعضای خانواده، در تقابل با نظامی قرار می‌گرفت که پیش از آن در حوزه قلمرویی ایران به صورت متمرکز به وجود آمده بود.

نظام‌های تشکیل‌یافته بر اساس ساخت قبیله‌ای، در قالب واحدی با اشتراک‌های زبانی و فرهنگی قرار می‌گرفتند که در مواقع لزوم و به هنگام دفاع از موجودیت قبیله به یک‌دیگر می‌پیوستند و یک واحد سیاسی بزرگ را تشکیل می‌دادند که قالب آن به صورت اتحاد نیروی نظامی مشاهده می‌شد.<sup>۳</sup> واحد سیاسی که به این طریق شکل می‌گرفت و جانشینی برای شکل پراکنده نیروهای قبیله‌ای، که توان ایجاد واحد سیاسی را نداشتند، به‌شمار می‌آمد، بر اساس یک الگوی رهبری از سطوح بالا به پایین تعریف می‌شد که رئیس قبیله در رأس هرم قدرت و سازمان آن قرار می‌گرفت. به این ترتیب سازمان نظام‌یافته ایل با توجه به شکل سلسله‌مراتبی آن، که ناشی از وجود مناصب مختلف بود، همراه با کارکرد نظامی، به صورت غیر متمرکز، اما زیر نظر رئیس قبیله اداره می‌شد (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۹).

متشکل شدن نیروهای قبیله‌ای تحت رهبری طغرل سلجوقی (مؤیدی، ۱۳۵۴: ۴۳۰)، اولین گام در راه تشکیل نیروی سیاسی در سطحی وسیع برای ایجاد حکومت محسوب می‌شد. از آن‌جا که ساخت ابتدایی سلجوقیان ساختی قبیله‌ای بود، نظام‌های حاکم بر آن‌ها نیز در قالب روابط قبیله‌ای تعریف می‌شد و به همین دلیل، روابط و نظام‌های قبیله‌ای برای سلجوقیان چهارچوب‌هایی آشنا بود. با توجه به این امر، رسوم و سنن قبیله‌ای، و عمل به آن‌ها، چهارچوب اولیه این قدرت در حال تشکیل حکومت را نظم می‌داد.

مناصب موجود در قبیله در واقع موقعیت‌هایی اجتماعی به‌شمار می‌آمدند که برای افراد و بزرگان قبیله در نظر گرفته می‌شدند و این مناصب در تغییر وضعیت بزرگان ایل، به‌مثابه

بازیگران صحنه قدرت، از نیرویی قبیله‌ای به قدرتی سیاسی و نظامی نقش داشتند که برای کسب قدرت، دچار تغییر کارکرد و شکل‌بندی شده بودند. بنابراین، این مناصب درون‌گروهی نقطه عزیمتی از مقام‌های اجتماعی به مقام‌هایی با قدرت سیاسی و نظامی بودند که در ارتباط با وضعیت جدید شکل می‌یافتند.

عناصر مستقرشده قبیله‌ای در عهد سلجوقیان در ایران مهم‌ترین عناصری بودند که سلجوقیان در مقام امپراتوران قلمرو وسیع در اختیار داشتند، به همین دلیل، نیروی اصلی آن‌ها را همین عناصر شکل می‌دادند که با حاکمان سلجوقی پیوستگی‌های نژادی نیز داشتند. حکومت سلجوقی با شاخه اصلی به رهبری طغرل آغاز شد، اما در نظر داشتن سنت‌های قبیله‌ای و همچنین استفاده از عناصر پیشین قبیله‌ای، به‌مثابه عناصر سیاسی، سبب شد حکومت‌هایی چون سلاجقه کرمان تحت امارت قاورد بن چغری، سلاجقه شام به رهبری تتش بن آلبارسلان (رازپوش، ۱۳۸۰: ۶/ ۴۷۴-۴۷۵؛ ناظمیان، ۱۳۸۵: ۱۴/ ۵۰۴-۵۰۶) و دیگر شاخه‌های فرعی موجودیت پیدا کنند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۲۵-۴۸۰). رهبران این شاخه‌های قدرت در واقع عناصر نظامی و قبیله‌ای محسوب می‌شدند که با تصرف حوزه‌های قلمرویی، امارت سیاسی می‌یافتند و در موقع لزوم نیز به سلطان سلجوقی می‌پیوستند.

به این ترتیب، شبکه‌ای از نیروهای نخبه سیاسی و نظامی در پیوند با ساخت اصلی امپراتوری شکل می‌گرفت که در سطحی دیگر، نظام‌دهنده کانون‌های قدرت مجزا بود؛ مانند سلاجقه کرمان تحت فرمان قاورد به شکل حکومتی نیمه‌مستقل (محمد بن ابراهیم: تاریخ کرمان، ۱۳۴۳: ۴-۱۵)، که گاه خارج از ساخت متمرکز امپراتوری قرار می‌گرفت. نمونه‌ای از آن به شکل شورش و استقلال‌خواهی بعضی از عناصر قبیله‌ای بود مانند جنگ تتش با برکیارق (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۴، ۴۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ۹۵) که بر اساس سنت سیاسی ترکمانان کوچ‌رو خواهان اجرای قاعده ارشدیت در انتقال قدرت سیاسی بودند.

توان نظامی این عناصر قبیله‌ای یعنی سران ترکمن در اتحاد با نیروهای ترک، ابتدا موجب شد که آن‌ها با اتحاد با یک‌دیگر و تشکیل یک گروه بزرگ‌تر به نیروی سیاسی بدل شوند و اکنون با جای‌گرفتن در ساختاری نظام‌مند از حالت عناصر قبیله‌ای و ابتدایی خارج شوند. توان نظامی و سیاسی موجود در این نیروی قبیله‌ای سبب شد این نیروها درون این حکومت نوحاسته جای‌گیرند و نقشی هم‌پای عناصر خویشاوند در مناسبات سیاسی و اجتماعی برعهده بگیرند؛ چنان‌که آلبارسلان بعد از تعیین ملک‌شاه به ولی‌عهدی، هنگام تقسیم اقطاعات به سران ترکمن خارج از حوزه خویشاوندی نیز اقطاعاتی واگذار کرد

(ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴/ ۲۲).

سران ترکمن مورد اشاره مانند خویشاوندان حاکمان سلجوقی در ابتدای حکومت سلجوقی، توان تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت را نداشتند (باسورث، ۱۳۷۱: ۱۷۸-۱۸۰)، اما این روند نیز با تضعیف حکومت سلجوقی دچار تغییر شد و به شکل‌گیری حوزه‌های مستقل قدرت انجامید که از سوی عناصر ترکمن رهبری می‌شدند، مانند آل ارتق یا ارتوقیان که در سال ۴۹۵ هجری قمری به دست معین‌الدین سقمان اول حکومتی در دیار بکر شکل دادند (Mélikoff, 1965: 2/ 110-111; Cahen, 1960 a: 1/ 662-667). در واقع عناصر ترکمان در آغاز حکومت سلجوقی، جز تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت، نقشی هم‌پای عناصر خویشاوند سلجوقی برعهده داشتند، چنان‌که بسیاری از این نیروها مانند برادران آل‌ارسلان و یا خویشاوندان دیگر حاکمان سلجوقی، صاحب اقطاع و مناصب درباری و شهری (اخبار سلاجقه روم با متن کامل مختصر سلجوق‌نامه ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: هشتاد و پنج) بودند که برای آن‌ها قدرت سیاسی و اجتماعی به همراه آورده بود.

بنابراین امرای ترکمن بیش‌تر بر اساس الگوی موجود از گروه‌بندی امرا (امرای درباری، امرای اقطاع‌دار، و غیره)، سامان می‌یافتند و بر اساس آن می‌توان آن‌ها را شناسایی و بررسی کرد. به این ترتیب، این امرا با توجه به قرارگرفتن در این گروه‌بندی‌ها دارای پایگاه جایگاه سیاسی - اجتماعی متفاوتی بودند. تفاوت‌های به‌وجودآمده بر این اساس ممکن است مبین تفاوت در جهت‌گیری‌ها و اهداف این امرا باشد. برای مثال، ترکمنانی که جایگاه مناسبی در حکومت سلجوقی نداشتند و از امرای سرگردان به‌شمار می‌آمدند، گاه با غارت و چپاول امرار معاش می‌کردند، از این‌رو تحت نظارت دیوان و شحنة قرار می‌گرفتند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۸۱) که گاه با نارضایتی آن‌ها همراه بود.

امرای ترکمنی چون جلال‌الدوله چاولی سقاووا، ارتوقیان (Cahen, 1960 a: 1/ 662-667)، یا خاندان دانشمند (Mélikoff, 1965: 2/ 110-111) در آسیای صغیر از صاحبان مناصب (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۷، ۱۹، ۲۱) و اقطاع‌دارانی به‌شمار می‌آیند که در خدمت حاکمان سلجوقی بودند. امرای ترکمن با توجه به الگویی که سلجوقیان برای عناصر نظامی در نظر می‌گرفتند در گروه‌بندی‌ها سازمان می‌یافتند. برای مثال، این عناصر در زمان ایجاد سپاه ثابت از سوی حاکمان سلجوقی با توجه به رویه تمرکزگرایی در این نظام رفتار می‌کردند (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹)؛ چنان‌که گزارشی از تقابل این گروه‌ها با این سیاست سلجوقیان به‌چشم نمی‌خورد. همچنین با به‌وجودآمدن سازمان

غلامان و تسلط عنصر غلام بر بافت نظامی عصر سلجوقی، امرای ترکمن نیز گاه با لقب غلام (سجادی، ۱۳۶۷: ۱/ ۵۶۵-۵۷۰؛ Cahen, 1960 a: 1/ 662-667) در خدمت حاکمان سلجوقی قرار می‌گرفتند که نشان‌دهنده تغییر جایگاه آن‌ها در مقابل نفوذ غلامان نیز بود. این عناصر همراه با احیای سنت اتابکی در قالب این نهاد جا گرفتند. امرایی مانند ارتوکیان که نیای آن‌ها ارتق‌بن اکسب در خدمت ملکشاه بود و پسرش ایلغازی بن ارتق توانست به تدریج در حکومت سلجوقی سلسله اتابکی را شکل دهد یا اتابکان فارس که ابتدا باج‌گزار سلجوقیان بودند و سپس توانستند به دست مظفرالدین سنقر حکومت اتابکی را شکل دهند، هر دو ریشه ترکمنی داشتند.<sup>۵</sup>

به این ترتیب، ترکمنان با تبدیل شدن از نیروهای قبیله‌ای به عناصر نظامی با قابلیت سیاسی در حکومت سلجوقی، و با توجه به جای‌گیری در گروه‌بندی‌های ارائه‌شده از امراء، صاحب جایگاه و پایگاه متمیزی در قالب امرای اقطاع‌دار یا امرای مقیم دربار و غیره شده بودند که تعیین‌کننده نقش و گرایش‌های آنان در جامعه عصر سلجوقی بود.

### ۲.۳ امرای نظامی ایرانی

سلجوقیان با وارد شدن به حوزه قلمرویی ایران با نیروهای دیگری روبه‌رو بودند که با کارکردهای سیاسی و نظامی در تقابل با گروه‌های مختلف موجود در سپاه سلجوقیان قرار می‌گرفتند.<sup>۶</sup> این نیروها گروه‌های قومی را شامل می‌شدند که پیش از آن در قلمرو ایران مستقر شده بودند و عناصری بومی به‌شمار می‌آمدند. در واقع این نیروهای بومی ترکیب مختلفی از گروه‌های متفاوت نژادی بودند که در قالب سپاه سلجوقی جای گرفتند.

سلجوقیان پس از ورود به ایران با توجه به ساخت ابتدایی نیروهای خود ناچار بودند از نیروهای موجود در قلمرو ایران، که در حکومت‌های پیشین نقش‌های سیاسی و نظامی را برعهده داشتند، استفاده کنند. بنابراین رهبران سلجوقی در ابتدای کار خود، به سبب ناآگاهی از ساخت‌های پیچیده سیاسی و حکومتی، بر اساس الگوهای آشنا و تجربه‌شده یعنی استفاده از اتحادیه‌ای از نیروها و قراردادن آن‌ها در ساختی بزرگ‌تر، به جذب نیروهای نظامی حاضر در قلمرو ایران دست زدند. بر این اساس، طغرل سلجوقی در ابتدای کار خود و بیش‌تر در ایالت‌های شمالی ایران گاه مجبور به پذیرفتن توانایی‌ها و قدرت این عناصر قدرت‌مدار می‌شد که ممکن بود مخاطراتی برای حکومت نوپای سلجوقی به همراه داشته باشد (اشپولر،

۱۳۷۹: ۱/ ۲۲۵). به این منظور طغرل در تقابل با فرامرز بن علاءالدوله به صلح تن در داد و اقطاعاتی را به او واگذار کرد (مجمعل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۰۷؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۰)، همچنین ناصر علوی را به نیابت خود در همدان منصوب کرد (همان: ۱۰-۱۶).

در این باب باید به اقوام ایرانی گوناگون چون کردها که از زمان فضلویه صاحب موقعیت شدند و عنوان سپاهی و اقطاع‌خوار یافتند (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۳، ۱۳۶؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۳) و لرها که به کمک ابوطاهر بن علی بن محمد در خدمت سنقر سلغری توانستند کهگیلویه و لرستان را به دست آورند (لمبتن، ۱۳۶۲: ۲۰۱) و دیلمیان چون اسفار که در خدمت طغرل بود یا ابوکالیجار که با طغرل صلح کرد (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۸۴؛ قبادیانی، ۱۳۵۴: ۶-۹) اشاره کرد که در حکومت سلجوقی ادغام شدند.

امرای ایرانی نیز با مستقر شدن سلجوقیان در ایران مجبور بودند در چهارچوبی نظامی، که آنان ارائه می‌کردند، جای گیرند. به این ترتیب، امرای مزبور نقش‌های سیاسی و اجتماعی خود را با توجه به این قالب‌ها نشان می‌دادند. این امر گاه به صورت حاکمان یک ایالت درمی‌آمدند که با توجه به نمایندگی منافع مردم خود، عناصری عاصی جلوه می‌کردند؛ همچون فضلویه شبانکاره که عاصی شد و با قاورد به جنگ پرداخت و سرانجام به دست نظام‌الملک مقهور شد (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۵؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۱۰: ۴۱) یا ابومنصور فرامرز بن علاءالدوله که گاه از طغرل اطاعت می‌کرد و گاه به الملک‌الرحیم پسر ابوکالیجار روی می‌آورد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۲). این امر سبب می‌شد نوعی تمایز بین این گروه از امرا با دیگر گروه‌ها وجود داشته باشد؛ از آن‌رو که این امرا، در حکم عناصر بومی، نماینده مردم خود نیز به‌شمار می‌آمدند، چنان‌که محاصره اصفهان از سوی طغرل در اثر مقاومت مردم اصفهان در حمایت از امیر اصفهان به درازا کشید (همان).

علاوه بر امرای صاحب‌ایالت، امرای دیگری نیز وجود داشتند که به شکل اقطاع‌دارانی در حکومت سلجوقی درآمده بودند مانند مسعودیان که رکن‌الدوله خمارتگین اقطاعاتی به آن‌ها داده بود (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۶) یا الملک‌الرحیم که اقطاعتش از سوی طغرل بک پس گرفته شد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۵) و هزار اسب که ارجان را به اقطاع داشت (همان: ۱۶). این نیروها نیز با توجه به قرار گرفتن در چهارچوب حکومت سلجوقی گرایش‌های خاصی را نشان می‌دادند. همچنین نیروهای دیگری از امرای ایرانی را می‌توان شناسایی کرد که نیروهای مزدور و سرگردان به‌شمار می‌آمدند؛ مانند کردان شبانکاره که گاه به امرای قوی‌دست می‌پیوستند. ابن بلخی سپاهیان فارس



چون شبانکاره را مردمانی زبون‌گیر معرفی می‌کند که در مقابل امیر یا والی قدرت‌مند مطیع و در مقابل امیر یا والی سست سرکش‌اند (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۷). این امر از طریق سهیم‌شدن در غنایم و گاه غارت و چپاول امرار معاش می‌کردند. به این ترتیب، امرای ایرانی نیز مانند دیگر عناصر قومی و نژادی سپاه سلجوقی در گروه‌بندی‌های به‌وجودآمده از امرار قرار می‌گرفتند.

قرارگرفتن امرای ایرانی در چهارچوب به‌وجودآمده در حکومت سلجوقی سبب می‌شد آن‌ها نیز در سیر تکامل نظام حاکم بر سپاه قرار گیرند؛ چنان‌که با غلبه عنصر غلامان در حکومت سلجوقی، نقش عناصر ایرانی در حکومت کاهش می‌یافت. پیش از آن، عناصر ایرانی گاه به صورت غلام در اختیار حاکمان قرار می‌گرفتند (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۸۴)، اما این روند غالب نبود و در حکومت سلجوقی، این امر به‌ندرت مشاهده می‌شود (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۴۲).

با احیای نهاد اتابکی در حکومت سلجوقی، عناصر ایرانی نیز مجبور بودند خود را در این نظام بازتعریف کنند. به این ترتیب با گسترش نهاد اتابکی، امرای ایرانی نیز با تشکیل حکومت‌های اتابکی در پی تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت برمی‌آمدند. اتابکان لرستان (Spuler, 1987: 2/ 896-898)، اتابکان یزد (Fairbanks, 1987: 2/ 900-902)، اتابکان مراغه (Luther, 1987: 2/ 898-900)، و احمدیلین (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۲۶-۲۴۸) از حکومت‌های مستقلی بودند که تحت نام منصب اتابکی و گاه بدون داشتن شاه‌زاده‌ای برای حمایت و تربیت، شکل گرفته بودند. قدرت‌یابی نیروهای نظامی در بافت حکومت سلجوقی، به امرای نظامی امکان شکل‌گیری حکومت‌های مستقل را می‌داد که مطلوب این عناصر قدرت‌مدار بود.

### ۳.۳ امرای نظامی ترک

سلجوقیان در ابتدای حضور خود در ایران در مقام عناصر سیاسی و نظامی، در کنار نیروهای قبیله‌ای خود، از اتحادیه‌ای از ایلات ترک نیز بهره می‌بردند که تحت رهبری رؤسای قبایل خودشان قرار می‌گرفتند و بنا به نزدیکی‌های نژادی و دیگر اهداف سیاسی که داشتند، سلجوقیان را در مسیر تسلط بر ایران همراهی می‌کردند. بر اساس گزارشی که جامع‌التواریخ از گروه‌های ایلی که سلجوقیان را همراهی می‌کردند ارائه می‌کند، بیش‌تر این

اقوام را ایلات ترک، مانند قیچاق‌ها، اویغورها (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۶۶۰-۶۶۳)، و اقوام دیگر شکل می‌دادند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۶۷-۶۳) که سهم مهمی در نیروی نظامی سلجوقیان داشتند. اگرچه پیش از حضور سلجوقیان در ایران اقوام ترک به صورت «غلام» وارد بافت اجتماعی ایران شده و در ترکیب‌های نظامی و سیاسی جای‌گیر شده بودند (اشپولر، ۱۳۷۹: ۱/ ۴۵۶)، چنین به نظر می‌رسد که با حضور سلجوقیان و جای‌یابی قبیله‌های ترک در ایران، امرای ترک به صورت عناصر مستقل در نظام‌های اجتماعی و سیاسی جامعه آن عصر قرار می‌گرفتند، چنان‌که در ابتدای حکومت سلجوقی با امرای ترک سلجوقی و نه غلامان ترک روبه‌رو هستیم.

این عناصر قومی، در ابتدای روی کار آمدن سلجوقیان در ایران، نیروهای متحد حاکمان سلجوقی محسوب می‌شدند که نقشی هم‌پای دیگر عناصر نظامی برای خود متصور بودند و از این‌رو به دنبال کسب جایگاه مناسب با نقش‌شان در امپراتوری تازه‌شکل‌گرفته بودند. امرایی چون برسق (Cahen, 1960 b: 1/ 1336-1337)، بوزابه (آل داود، ۱۳۸۳: ۱۲/ ۷۲۶-۷۲۷؛ Cahen, 1960 c: 1/ 1358)، و کربوقا (Zetterstéén, 1986: 5/ 437) جزو امرای ترکی به‌شمار می‌آمدند که، با توجه به جایگاه‌شان نزد سلجوقیان، در مقام‌های شحنه یا فرمان‌روای ایالتی قرار گرفتند.

با شکل‌گیری سپاه ثابت و به دنبال آن غلبه سازمان غلامان و نظام‌یابی نیروهای ترک در این ساختارها در حکومت سلجوقی (لمبتن، ۱۳۶۳: ۳۵)، عناصر ترک با تغییر وضعیتی مواجه بودند که از آن می‌شود به تقلیل جایگاه این عناصر و همچنین اختلاط امرای مستقل ترک با امیر - غلامان ترک یاد کرد.<sup>۷</sup> از آن‌جا که امرای مستقل ترک جای خود را در مناسبات حکومت سلجوقی به غلامان ترک حاکمان سلجوقی می‌دادند، تغییر وضعیت امرای ترک و تقلیل جایگاه آن‌ها را دست کم به صورت نظری می‌توان دید؛ این امر در عمل و از لحاظ سیاسی و اجتماعی چندان تغییری در وضعیت ترکان ایجاد نمی‌کرد (لمبتن، ۱۳۴۶: ۶۴)، اما به نظر می‌رسد تبدیل جایگاه عناصر مستقل از سوی سلجوقیان به عنصر غلام، ناشی از تصمیم حاکمان سلجوقی برای تربیت نیروهای وابسته بوده است تا تعادل قدرتی را در حکومت ایجاد کنند (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۶۳۸).

با قدرت‌گیری امرای ترک همراه با سازمان غلامان، عناصر یادشده که برای ایجاد تعادل در حکومت سلجوقی تربیت شده بودند به بدیل خود تبدیل می‌شدند. با احیای سنت اتابکی، این امر نیز با هدف ایجاد حوزه‌های مستقل قدرت عمل می‌کردند؛ به این ترتیب،

امرای ترک نیز به دنبال تسلط ساخت‌های نظامی در مناسبات حکومت سلجوقی با استفاده از نهاد اتابکی به تشکیل حکومت‌های مستقل می‌پرداختند که یکی از زمینه‌های آن این بود که گاه این امرا پناه‌گاه ملک‌های سلجوقی محسوب می‌شدند (یوسفی فر، ۱۳۷۵: ۲۱۹). امرایی همچون بوزابه (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۴۵-۴۶) و همچنین سلسله‌های اتابکی مانند ایلدگریان یا اتابکان آذربایجان (خطیبی، ۱۳۷۳: ۶/ ۴۸۳-۴۹۰؛ Luther, 1987: 2/ 890-894)، ترک‌نژادانی بودند که به منصب اتابکی دست یافتند.

اگرچه همچنان امرای ترکی درون حکومت سلجوقی وجود داشتند که پایگاه غلامی نداشتند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۹۱)، در سیر سپاه عصر سلجوقی این غلامان ترک بودند که عنصر غالب را شکل می‌دادند، در نتیجه امرای ترک، با توجه به موقعیت جدید خود در مقام غلام، در بافت اجتماعی جامعه عصر سلجوقی قرار می‌گرفتند.

### ۴.۳ امیر - غلامان

آخرین گروه از امرا، با توجه به سیر تکاملی سپاه سلجوقی، آن دسته از امرای نظامی بودند که تحت عنوان امیر - غلامان خوانده می‌شدند. سلجوقیان برای تربیت نیروهای وفادار و سرسپرده به سوی نیروهایی با پایگاه غلامی گرایش یافته بودند که این خود ناشی از قدرت‌یابی امرای نظامی در بافت حکومت سلجوقی بود. به این منظور، سلاجقه با استفاده از روند پیشین و تجربه استفاده از غلامان به ترکیب جدیدی دست یافتند که می‌توان از آن با نام سازمان غلامان یاد کرد.

آغاز به کارگیری عنصر غلام در سپاه سلجوقی از همان ابتدای شکل‌گیری حکومت سلجوقی و در زمان طغرل بیگ بود، اما زمان غلبه این عنصر در بافت نظامی این عصر همراه با حکومت ملک‌شاه سلجوقی و نظام‌الملک وزیر است که در تلاشی آگاهانه برای کاستن از قدرت امرا به این ترکیب جدید روی آوردند. با نگاهی به اسامی امرای عصر سلجوقی درمی‌یابیم که هنگام روی کار آمدن سلجوقیان عنصر غلام هنوز در ترکیب سپاه سلجوقی وضعیت غالب را نداشت، اما با روی کار آمدن ملک‌شاه این روند تغییر یافت.

با توجه به پایگاه بندگی غلامان و وابسته بودن آن‌ها در آغاز نظام‌یابی در بافت سپاه سلجوقی، این امرا نقشی در قالب پایگاه خود ایفا می‌کردند و به سلاطین سلجوقی وفادار بودند. از این نیروها به منظور تسلط قدرت مرکزی در همه قسمت‌های قدرت و در همه

شئون حکومتی استفاده می‌شد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۶؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۰۷) و به این منظور حضور گسترده‌ای در جامعه آن عصر داشتند. جایگاه این امرا در حکومت سلجوقی را از آن جا می‌توان دریافت که غلامانی مانند انر، بلکابک (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۴۱)، و ایاز غلام ملک‌شاه سمت سپهسالاری را در حکومت سلجوقی یافتند (مجمعل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۱۰). غلامان با جای‌گیری در ترکیب سپاه تبدیل به امیر - غلامانی می‌شدند که با استفاده از ساز و کارهای موجود همچون نیرویی مسلط در همه شئون حکومت سلجوقی قرار می‌گرفتند.<sup>۸</sup> امیر - غلامان با توجه به سیاست تمرکزطلبی حکام سلجوقی و ویژگی‌هایی که از خود نشان می‌دادند،<sup>۹</sup> توانستند نیروی مطمئنی را برای سپاه ثابت سلجوقی تدارک ببینند و بدین ترتیب جایگاه خود را درون این نظام محکم کنند. امیر - غلامان با ایجاد سپاهیان خصوصی (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۷۷) و به خدمت گرفتن غلامانی برای خود که گاه آن‌ها نیز به تشکیل حکومت‌های محلی دست می‌زدند (زریاب، ۱۳۶۱ الف: ۱/۴۹۴-۴۹۵)، به کانون‌های قدرت تبدیل می‌شدند و با تلفیق با نهادهایی چون اقطاع‌داری و اتابکی می‌توانستند بر اساس شرایطی به تشکیل حکومت‌های مستقل بپردازند. در نهایت، تبدیل امرای جدید به نیروهای اقطاع‌دار، که با اعتراض نظام‌الملک نیز همراه بود (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)، و تسلط آن‌ها بر نهاد اقطاع‌داری و سپس تلفیق این امرا با نهاد اتابکی (یوسفی فر، ۱۳۸۶: ۶۳۴)، به قدرت‌یابی روزافزون این عناصر و بروز دگرگونی در ساخت حکومت منجر می‌شد.

تبدیل امرای نظامی از حالت صرف عناصر نظامی به نیروهایی با ویژگی‌های اجتماعی، از نتایج تبدیل این امرا به زمین‌دارانی در حکومت سلجوقی بود که به جابه‌جایی پایگاه این امرا و به تبع آن نقش آن‌ها در این مناسبات نیز می‌انجامید. این روند خود سبب تقویت یکسان‌سازی اجتماعی ترکان و دیگر عناصر اجتماعی می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/۲۸۲). در واقع استفاده از این امرا در حکومت سلجوقی ابتدا موجب تمرکز امور و قدرت‌گیری مجدد سلطان سلجوقی در برابر امرای نظامی می‌شد، اما این روند در مسیر تکامل خود با ترکیب با نهادهای دیگر نظیر اقطاع‌داری و اتابکی به بدیل خود تبدیل می‌شد، و امیر - غلامان با جای‌گیری در نظام مناسبات اجتماعی خود را مستقل از حاکمان سلجوقی می‌پنداشتند و به تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت دست می‌زدند.

جای‌گیری امیر - غلامان در نقش‌های گوناگون، همچون صاحب‌ایالت (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۶، ۴۴۱؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۰۹، ۲۱۳)، اقطاع‌دار (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۱۸۹)،

اتابک (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۵۶؛ «انوشتگین شیرگیر»، ۱۳۸۰: ۴۰۶/۱۰-۴۰۷؛ زریاب، ۱۳۶۱ ب: ۱/۴۹۲-۴۹۴)، شحنة (صدیقی، ۱۳۸۰: ۴۰۶/۱۰؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۸۱)، و دیگر مناصب و مقام‌های حکومتی، نقطه‌عزیمتی بود تا این گروه از امرا در ساخت اجتماعی جامعه عصر سلجوقی قرار گیرند. با توجه به جای‌یابی این امرا در این گروه‌ها، به تدریج پیوندهایی بین امرای مزبور با جامعه این عهد به وجود می‌آمد که در کنار قدرت‌یابی این عناصر در حکومت سلجوقی، به تشکیل حکومت‌های مستقل و تضعیف حکومت مرکزی می‌انجامید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

سلجوقیان ترکمن که ابتدا در مقام عناصر نظامی وارد قلمرو ایران شده بودند، قدرت سیاسی را به دست گرفتند و به تدریج در بافت اجتماعی جامعه جای‌گیر شدند. امرای نظامی که در خدمت سلجوقیان بودند با شکل‌گیری سپاه ثابت و بنا به نیازهای موجود در قالب گروه‌های امرای نظامی در چهارچوب حکومت سلجوقی قرار گرفتند. جایگاه امرای نظامی در این گروه‌ها حالتی سیال داشت و امرا گاه به ضرورت‌های سیاسی و نظامی ممکن بود در هر یک از این گروه‌ها قرار بگیرند. گروه‌بندی‌های شناسایی شده امرای نظامی در حکومت سلجوقی شامل امرای درباری، امرای اقطاع‌دار، و امرای سرگردان بود. سلجوقیان که خود ترکمن بودند و هم‌پیمانان ترک داشتند، در موقعیت جدید در مقام حاکمان امپراتوری مجبور به استفاده از امرا و عناصر نظامی دیگر همچون امرای ایرانی یا امیر-غلامان بودند که اغلب از امرای ترک بودند، ولی با تسلط غلامان در ساختار حکومت سلجوقی، امیر-غلامان از دیگر گروه‌های قومی نیز انتخاب می‌شدند. امرایی که در این گروه‌های قومی قرار داشتند در قالب گروه‌بندی امرا در ساختار حکومت سلجوقی (امرای درباری، امرای اقطاع‌دار، و غیره) جای می‌یافتند و نهایتاً صاحب منافع می‌شدند که این امر را می‌شود در جهت‌گیری‌های این امرا مشاهده کرد.

امرای نظامی از هر گروه قومی، بنا به موقعیت و محبوبیتی که نزد حاکمان سلجوقی به دست می‌آوردند، می‌توانستند مناصبی را که نزدیک به سلطان بود به دست آورند و از این طریق جایگاه خود را استحکام بخشند. قرارگرفتن امرا در هر یک از جایگاه‌های حکومتی به عنوان اقطاع‌دار یا امرای درباری، اتابک، و غیره موجب جهت‌گیری‌هایی می‌شد که موقعیت و منافع این گروه‌ها ایجاب می‌کرد، همچون تمایل به مرکز‌گرایی یا مرکز‌گریزی. امرایی که

نزدیک به حکومت بودند تمایلات مرکز‌گرایی، و امرایی که دور از مرکز قدرت قرار می‌گرفتند تمایلات مرکز‌گریزی و تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت را نشان می‌دادند. در واقع اکثر امرای عصر سلجوقی با پایگاه‌های مختلف قومی، سیاسی، و اقتصادی و با قرار گرفتن در موقعیت‌هایی که لازمه آن ارتباط اجتماعی بیش‌تر با جامعه تحت فرمان خود بود، صاحب جایگاه اجتماعی می‌شدند و علقه‌هایی با جامعه مورد نظر ایجاد می‌کردند، این امر با مهیاشدن شرایط سیاسی و دوری از مرکز قدرت موجب می‌شد این امرای به فکر تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت باشند و حکومت‌های مجزا تشکیل دهند. به این ترتیب صرف داشتن پایگاه قومی نشان‌دهنده تمایل مرکز‌گرایی یا مرکز‌گریزی امرای نظامی نبود. امرای ترک که متهم به مرکز‌گریزی هستند با قرار گرفتن در موقعیت‌های نزدیک به دربار تمایل مرکز‌گرایی نشان می‌دادند و امرای ایرانی با قرار گرفتن در موقعیت‌هایی چون اقطاع‌دار یا اتابک تمایل به مرکز‌گریزی داشتند.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که، امرای عصر سلجوقی یعنی امرای ترکمن، ترک، عرب، ایرانی، و امیر - غلامان با توجه به چهارچوبی که برای نیروهای نظامی سلجوقیان وجود داشت، در نظام‌های سیاسی و اجتماعی جای می‌گرفتند و بر اساس جایگاه خود در این نظام به ایفای نقش می‌پرداختند. این امر با تسلط نیروهای نظامی بر همه شئون حکومت سلجوقی و قدرت‌یابی آن‌ها موجب می‌شد این امرای به تشکیل حوزه‌های مستقل قدرت دست یازند که در نتیجه به جدایی اجتماعی جامعه آن عصر و نهایتاً تضعیف حکومت سلجوقی نیز می‌انجامید.

## پی‌نوشت

۱. اصطلاح نخبه (elite) به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، و یا روحانی ویژه‌ای دارند اطلاق می‌شود.
۲. «و سپاهیان فارس چون شبانکاره و غیر ایشان مردمانی اند زبون‌گیر چون امیری یا والی که به پارس رود با سیاست و هیبت باشد همگان از وی بشکوهند و زبون و مطیع او گردند و ...» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۱۳۷).
۳. برای آشنایی با شیوه تشکیل یک واحد سیاسی توسط نیروهای قبیله‌ای با متشکل شدن در یک ساخت بزرگ‌تر ← Marx, 1965: 79/ 343-363.
۴. برای دیدن نمونه‌هایی از امرای ترکمن در خدمت سلجوقیان ← یوسفی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۱/

۵. برای دیدن نمونه‌هایی از سلسله‌های اتابکی به رهبری ترکمنان ← Cahen, 1960 a: 1/ 662-667؛ کاهن، ۱۳۷۰: ۱۴۶۱-۱۴۶۹؛ سجادی، ۱۳۷۹: ۹/ ۵۶۵-۵۷۰؛ Spuler, 1987: 2/ 894-896.
۶. برای آشنایی با چگونگی حضور ایرانیان در بافت نظامی حکومت‌های پیش از سلجوقی ← اشپولر، ۱۳۷۹: ۱/ ۴۶۰-۴۶۵؛ اشپولر، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۷۶-۲۷۸.
۷. این امر بازشناسی امرای مستقل ترک از غلام-امرا را دشوار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گاه از بعضی امرا هم به‌مثابه امیر مستقل و هم امیر-غلام یاد می‌شود. برای نمونه برسق از امرای اولیه ترک که در خدمت طغرل بیگ بود، در منابع هم با عنوان غلام و هم بدون آن، ذکر می‌شود.
۸. توان‌یابی این عناصر را از آن‌جا می‌توان دریافت که قسمت دوم سیاست‌نامه تحت تأثیر نیرومند شدن این عناصر قرار گرفته است. برای دیدن تحلیلی در این زمینه ← طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۷۴.
۹. از نظر حقوقی غلامان به صاحب خود تعلق داشتند و همچنین وفاداری بیش‌تری به صاحب‌شان نشان می‌دادند. برای اطلاعات بیش‌تر ← Bosworth, 1965: 1081-1082.

## منابع

- آل داود، علی (۱۳۸۳). «بوزابه»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۲، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- «انوشتگین شیرگیر» (۱۳۸۰). در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱). *کامل*، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۶ و ۱۷، تهران: علمی.
- ابن بلخی، ابوزید احمد بن سهل (۱۳۱۳). *فارس‌نامه*، به اهتمام سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران: مطبعة مهر.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳). *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اخبار سلاجقه روم با متن کامل مختصر سلجوق‌نامه ابن بی‌بی* (۱۳۵۰). به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۸۵). *ترکان در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

## ۱۳۴ بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - سیاسی امرای سلجوقی ...

- انوری، حسن (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: کتابخانه طهوری.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱). *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶). *تاریخ سلسله سلجوقی، زیاده النصره و نخبه العصره*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بوئل، جان اندرو (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- خطیبی، ابولفضل (۱۳۷۳). «اتابکان آذربایجان»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رازپوش، شهناز (۱۳۸۰). «تتش، تاج‌الدوله ابوسعید» در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳). *راحه‌السرور و آیه‌السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: البرز.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۱۰). *شیرازنامه*، تصحیح و اهتمام بهمن کریمی، تهران: روشنایی.
- زریاب، عباس (۱۳۶۱ الف). «آق سنقر احمدلی»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- زریاب، عباس (۱۳۶۱ ب). «آق سنقر»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سجادی، صادق (۱۳۶۷). «آل ارتق»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سجادی، صادق (۱۳۷۹). «اقطاع»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- صدیقی، کیانوش (۱۳۸۰). «انوشتگین»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۵). *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- عقبلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴). *آثار الوزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- فرای، ر. ن. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، پژوهشی از دانشگاه



کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.  
فیروزان، ت. (۱۳۶۲). «درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران»، مجموعه کتاب آگاه، ایلات و عشایر، تهران: آگاه.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۴). *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: دانشگاه تهران.  
کاهن، ک. (۱۳۷۰). «ارتوکیان»، در *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی.  
کسروی، احمد (۱۳۵۳). *شهریاران گمنام*، تهران: امیرکبیر.  
کلوزنر، کارلا (۱۳۸۱). *دیوان سالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.  
گروسه، رنه (۱۳۷۹). *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.  
لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.  
لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۴۶). «تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی»، ترجمه عطاءالله نوریان، نگین، ۳۴.  
لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۵۶). «اقطاع و فئودالیت»، راهنمای کتاب، س ۲۰، ش ۸-۱۰.  
لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۶۲). «تاریخ ایلات ایران»، ترجمه علی تبریزی، مجموعه کتاب آگاه، ایلات و عشایر، تهران: آگاه.

لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۶۳). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.  
لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۸۶). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.  
ماوردی، ابوالحسن (۱۳۸۳). *آیین حکمرانی، الاحکام السلطانیه*، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.  
محمد بن ابراهیم: *تاریخ کرمان* (۱۳۴۳). تصحیح ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کتابفروشی طهوری.  
مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.  
منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۲۹). *عنه‌الکتبه*، مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تهران: شرکت سهامی چاپ.

موسوی، مصطفی (۱۳۸۰). «اویغور»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مؤیدی، حسینقلی (۱۳۵۴). «شمه‌ای درباره قوم غز»، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، س ۱۱، ش ۳.  
ناظمیان، رضا (۱۳۸۵). «تتش»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

نخجوانی، هندوشاه (۱۳۴۴). *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.  
نظام‌الملک طوسی (۱۳۸۳). *سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.  
نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوق‌نامه*، تهران: گلاله خاور.  
وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.

یوسفی فر، شهرام (۱۳۷۵). «بررسی نهاد اتابکی در دوره سلجوقیان»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، گروه

تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.  
یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۶). «سازمان سپاه در دوره سلجوقیان بزرگ ایران»، نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مجموعه مقالات، ج تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.  
یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۱). «برسق»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- Bosworth, C. E. (1965). 'Ghulam', *EF<sup>2</sup>*, Vol. 2, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Cahen, CL. (1960 a). 'Artukids', *EI2*, Vol. 1, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Cahen, CL. (1960 b). 'Bursuk', *EI2*, Vol. 1, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Cahen, CL. (1960 c). 'Buz-Abeh', *EI2*, Vol. 1, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Cahen, CL. (1965). 'Ġaghri-Beg', *EF<sup>2</sup>*, Vol. 2, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Cahen, CL. (1971). 'Ikta', *EF<sup>2</sup>*, Vol. 3, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Fairbanks, S. C. (1987). 'Atabakan-e Yazd', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Lambton, A. K. S. (1998). 'Eqta', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 8, Costa Mesa, California: Mazda.
- Luther, K. A. (1987). 'Atabakan-e Ādarbayġjan', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Marx, Emanuel (1965). 'The Tribe as a Unit of Subsistence Pastoralism in the Middle East', *American Anthropologist*, New Series, Vol. 79, No.2.
- Mélikoff, I. (1965). 'Danishmendids', *EF<sup>2</sup>*, Vol. 2, Leiden: E. J. Brill, London: Luzac & Co.
- Spuler, B. (1987). 'Atabakan-e Fars', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Spuler, B. (1987). 'Atabakan-e Lorestan', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 2, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Turan, Osman (1999). *Selçuklular Târîhi ve Türk-İslâm Medeniyeti*, Istanbul: Kasım Boğaziçi Yayınları
- Zetterstéén, K. V. (1986). 'Kurbuka', *EF<sup>2</sup>*, Vol. 5, Leiden: E. J. Brill.